



Reflection of polyphonic effects in the novel "When a Man Thinks" by Khowla Al-Qazwini based on Bakhtin's theory

Nasrin Bagherzadeh Fasghandis¹ & Sadeh Hashemi Amjad²

1 Associate Professor of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: dr.n.bagherzadeh20@gmail.com

2 PHD in Arabic language and literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: s.amjad0936@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The polyphonic novel is a new type of novel in which various voices contribute to its narrative, and each voice of the text speaks from its own perspective And in the end, different voices come together. One of the topics of research in fiction literature in recent decades is Mikhail Bakhtin's theory of "polyphony." From Bakhtin's perspective, the core of "polyphonic" stories relies on the equal distribution of sounds in the text without the dominance of one sound over another. The lack of hierarchical structure, instability, chaos, and incoherence place Khowla Al-Qazwini's novel "When Man Thinks" among polyphonic novels, making it necessary to analyze it based on Bakhtin's theory. The aforementioned novel, with its tendency towards dynamism, as well as the linking of its events to each other and the availability of various inputs, is susceptible to analysis based on Bakhtin's theory, because Bakhtin's theory is suitable for analyzing independent ideologies and ideas in the novel's discourse. The purpose of writing this research is to reveal the contradictions and discourses present in the aforementioned novel. The approach resulting from this research, which relies on content analysis, indicates that the dialogue between the characters in this novel shows that each of them represents a specific segment of society. Therefore, in this novel, we are faced with three different discursive fronts: "Mohammad" and his sister's husband "Ali" in the intellectual and democratic class are placed against the opposition party led by "Abdullah" and government agents.
Article history: Received 2025 Oct 24 Received in revised form 2025 Dec 16 Accepted 2026 Nov 01 Published online 2026 Mar 25	
Keywords: Bakhtin, polyphonic, Khowla Al-Qazwini, novel «When a Man Thinks».	

Cite this article: Bagherzadeh Fasghandis, N., & Hashemi Amjad, S., (2026)., Reflection of polyphonic effects in the novel "When a Man Thinks" by Khowla Al-Qazwini based on Bakhtin's theory. *Arabic Prose Studies*, 3 (1). 96-115. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15705.1054>



© The Author(s)

DOI: 10.22091/npa.2026.15705.1054

Publisher: University of Qom



تجليات تعدد الأصوات في رواية "عندما يفكر الرجل" لخولة القزويني على ضوء نظرية باختين

نسرین باقرزاده فسقندیس^١ وصادق هاشمی امجد^٢

١ الكاتب المسؤول: أستاذ مساعد قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة فرهنگيان، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: dr.n.bagherzadeh20@gmail.com

٢ دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران. البريد الإلكتروني: s.amjad0936@gmail.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	تُعد الرواية "المتعددة الأصوات" واحدة من الأنواع الجديدة من الروايات التي تساهم فيها أصوات متعددة في سردها. في هذا النوع من الروايات، يتحدث كل صوت في النص من وجهة نظره الخاصة، وفي النهاية، تتحد الأصوات المختلفة. تُعد نظرية ميخائيل باختين حول "تعدد الأصوات" أحد مواضيع البحث في الأدب الروائي في العقود الأخيرة. من وجهة نظر باختين، يعتمد جوهر القصص "المتعددة الأصوات" على التوزيع المتساوي للأصوات في النص دون هيمنة صوت واحد على آخر. إن غياب البنية الهرمية وعدم الاستقرار والفوضى وعدم التماسك يجعل رواية خولة القزويني "عندما يفكر الرجل" من بين الروايات "متعددة الأصوات"، مما يجعل من الضروري تحليلها بناءً على نظرية باختين. إن الرواية المذكورة آنفاً، بميلها نحو الديناميكية، فضلاً عن ربط أحداثها ببعضها البعض وتوافر مدخلات متنوعة، قابلة للتحليل بناءً على نظرية باختين، لأن نظرية باختين مناسبة لتحليل الأيديولوجيات والأفكار المستقلة في خطاب الرواية. إن الغرض من كتابة هذا البحث هو الكشف عن التناقضات والخطابات في الرواية المذكورة آنفاً. يشير النهج المتبع في هذا البحث، والذي يعتمد على تحليل المحتوى، إلى أن الحوار بين الشخصيات في هذه الرواية يوضح أن كل واحد منهم يمثل شريحة معينة من المجتمع. لذلك، في هذه الرواية، نواجه ثلاث جبهات خطابية مختلفة: "محمد" وزوج أخته "علي" في الطبقة المثقفة والديمقراطية يقفان في مواجهة حزب المعارضة بقيادة "عبد الله" وعملاء الحكومة.
الكلمات الرئيسية:	باختين، تعدد الأصوات، خولة القزويني، رواية "عندما يفكر الرجل".

الاقتباس: باقرزاده فسقندیس، نسرین و هاشمی امجد، صادق. (١٤٠٥). «تجليات تعدد الأصوات في رواية "عندما يفكر الرجل" لخولة القزويني على ضوء

نظرية باختين». *بحوث في الشعر العربي*، ٣ (١). صص: ٩٦-١١٥. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15705.1054>





بازتاب جلوه‌های چندآوایی در رمان «عندما يفكر الرجل» از خولۀ القزوينی بر اساس نظریه باختین

نسرین باقرزاده فسقندیس^۱ و صادق هاشمی امجد^۲

۱ نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: dr.n.bagherzadeh20@gmail.com
۲ دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. رایانامه: s.amjad0936@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۵ کلیدواژه‌ها: باختین، چندآوایی، خولۀ القزوينی، رمان «عندما يفكر الرجل».	رمان «چندآوایی» یکی از گونه‌های جدید رمان است که صداهای گوناگونی در روایت آن سهیم هستند. در این نوع رمان هریک از آواهای متن از نگاه خویش سخن می‌گوید و در خاتمه صداهای مختلفی در کنار هم گرد می‌آیند. یکی از موضوعات دهه‌های اخیر حوزه پژوهش در ادبیات داستانی، نظریه «چندآوایی» میخائیل باختین است. از منظر باختین، محور داستان‌های «چندآوایی» بر توزیع برابر آواها در متن بدون تسلط آوایی بر آوای دیگر متکی است. فقدان ساختار سلسله‌وار، بی‌ثباتی، آشفتگی و عدم انسجام، رمان «عندما يفكر الرجل» اثر خولۀ القزوينی را در شمار رمان‌های «چندآوایی» قرار داده و واکاوی آن بر اساس نظریه باختین ضروری ساخته است. رمان مذکور با گرایش به پویایی و نیز پیوند اتفاقات موجود در آن به یکدیگر و برخورداری از ورودی‌های مختلف، برای واکاوی بر اساس نظریه باختین مستعد است؛ زیرا نظریه باختین برای واکاوی ایدئولوژی‌ها و ایده‌های مستقل در گفتمان رمان مناسب است. هدف از نگارش این پژوهش پرده برداشتن از تضادها و گفتمان‌های موجود در رمان یاد شده است. رهیافت حاصل از این پژوهش که بر شیوه تحلیل محتوا متکی است بیانگر آن است که گفتگوی میان شخصیت‌های این رمان نشان‌دهنده این است که هر یک از آنها نماینده قشر خاصی از جامعه است. بنابراین، در این رمان، با سه جبهه‌گیری گفتمانی متفاوت مواجه هستیم، «محمد» و همسر خواهرش «علی» در طبقه روشنفکر و مردم‌سالار در مقابل حزب مخالف به سرکردگی «عبدالله» و مأموران حکومتی قرار می‌گیرند.

استناد: باقرزاده فسقندیس، نسرین؛ هاشمی امجد، صادق. (۱۴۰۵). «بازتاب جلوه‌های چندآوایی در رمان «عندما يفكر الرجل» از خولۀ القزوينی بر اساس نظریه باختین». *نشر پژوهی عربی*، ۳ (۱)، صص: ۹۶-۱۱۵. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15705.1054>



(۱) مقدمه

رمان، روایت منثور داستانی طولانی از حضور شخصیت‌ها بر اساس ترتیبی منظم از رویدادها بدون داشتن حداکثری برای اندازه واقعی خود است. «هر رمان، شرحی از زندگی و متضمن «کشمکش»، «شخصیت‌ها»، «عمل»، «صحنه‌ها»، «پیرنگ» و «درنمایه» است» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۲۴).

به طور کلی رمان‌ها، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول با انگیزه خدمت به باورهای نویسنده نگاشته شده‌اند، و دسته دوم رمان‌هایی هستند که تأیید سخن نویسنده توسط شخصیت‌ها و اثبات مضمونی واحد در آنها مطمح نظر نیست. رمان‌های دسته اخیر رمان‌های مدرن نامیده می‌شوند. «رمان مدرن در دوره‌ای متولد شد که نظریه‌های انقلابی فروید درباره ضمیر ناخودآگاه و رفتار انسان عرصه‌های فرهنگی و هنری از جمله ادبیات را متأثر ساخته بود» (پاینده، ۱۳۷۴: ۱۰۳-۱۰۲).

در دوره کنونی، نظریه‌های متعددی در حوزه نقد ادبی ظهور کرده‌اند که هر کدام از منظری خاص به تحلیل متون ادبی می‌پردازند. در حوزه خوانش متون ادبی، منطق محاوره‌ای باختین، نظریه پرداز ادبی قرن بیستم، رویکردی بدیع ارائه می‌دهد. «بر اساس این نظریه، گونه‌ای از رمان‌ها از حضور یکسان صدای شخصیت‌ها برخوردار هستند و در آنها متمایز ساختن یکی از شخصیت‌ها به طور ویژه هدف نویسنده نیست و این امر زمینه‌ساز ورود به گفتگوی فعال مخاطب با شخصیت‌ها می‌شود» (باختین، ۱۹۸۴: ۶). باختین این نظریه را در دوران رژیم استبدادی استالینیستی مطرح کرد. در مقابل، جنبش‌های انتقادی مانند سبک شناسی، ساختارگرایی سوسوری و فرمالیسم روسی در حال شکوفایی بودند که همگی بر مطالعه زبان در چارچوبی محدود تمرکز داشتند.

مبانی مکتب فرمالیسم پیوند نزدیکی با خلاقیت چندآوایی به عنوان یک شیوه ادبی دارد. در دهه ۱۹۷۰، تزوتان تودوروف، با توجه به نقد باختین از تحلیل‌های انتزاعی و فرمالیستی مکاتب ادبی زمان خود، «وی را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان فرمالیسم روسی معرفی کرد» (تودوروف، ۱۳۹۱: ۷). در رمان چندآوایی، نویسنده صداهای متنوع را به عنوان یک عنصر فعال در کنار سایر عناصر تأثیرگذار در گفتگو می‌گنجاند. «در این نوع متن، نویسنده تنها نیست؛ بلکه ضمن روایت داستان، در کنار سایر عناصر و شخصیت‌ها به پیشبرد آن کمک می‌کند. باختین متون را بر اساس میزان منطق گفتگو به دو نوع تک‌گویی و چندمعنایی یا گفتگومند تقسیم می‌کند» (باختین، ۱۳۸۴: ۴۲). شایان ذکر است که گفتار شخصیت‌ها و روابط متقابل آنها در متون ادبی، برای باختین از رسیدن به مجموعه‌ای از ایده‌های مختلف مهم‌تر است.

خولة القزويني یکی از رمان‌نویسان معاصر است که به روش‌های جدید رمان‌نویسی به ویژه «چندآوایی» نظر داشته‌است. از جمله رمان‌های وی که با بهره‌گیری از روش «چندآوایی» به قلم درآمده، رمان «عندما يفكر الرجل» است. این مقاله درصدد است تا نخست به تبیین اصطلاح «چندآوایی» از دیدگاه باختین بپردازد و بعد از معرفی اجمالی نویسنده و رمان به تحلیل مصداق‌های «چندآوایی» در رمان همت‌گمارد.

(۱-۱) پرسش‌های پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱- چرا برخی از مؤلفه‌های چندآوایی در رمان «عندما يفكر الرجل» نمود بیشتری دارند و این امر به چه مسأله‌ای اشاره دارد؟

۲- «چند آوایی» چگونه وجوه خوانش متن رمان یادشده را گسترش داده‌است؟

۲-۱) پیشینه پژوهش

درباره «چند آوایی» در رمان پژوهش‌هایی چند به رشته تحریر درآمده، که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: مقاله «تعدد الأصوات في رواية الزيني بركات لجمال الغيطاني» نوشته علیرضا کاهه (۱۳۹۳)، مجله اللغة العربية وآدابها، از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش مذکور این است که نویسنده، از رهگذر چندآوایی ساختن رمان مذکور، حوادث رمان را از طریق چشم‌های متعدد و به صورت دایره‌های متداخل روایت کرده است.

مقاله «چند آوایی (پولیفونی) در رمان زنانه بررسی تطبیقی رمان «ذاکرة الجسد» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نوشته فاطمه اکبری‌زاده (۱۳۹۷)، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. نتایج این پژوهش که به واکاوی رمان «ذاکرة الجسد» اثر احلام مستغانمی و رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد می‌پردازد، بیانگر آن است که پیرزاد برای آفرینش رمان‌های مونولوگ بر برافراشتن زبان شخصیت زن تأکید ورزیده‌است؛ در حالی که مستغانمی ایدئولوژی‌های روایی مختلفی را در قضایای زن و میهن به کار برده و خالق رمان چندآوایی شده‌است.

مقاله «خوانش پسااستعماری پنج گانه مدن الملح از دریچه نظریه چندآوایی باختین»، نوشته کمال باغجری و دیگران (۱۴۰۰)، ادب عربی. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نویسنده رمان با ارائه آواهای مختلف و گونه‌های الحاقی برگرفته از سنت فکری و فرهنگی عربی-اسلامی، گفتمان مسلط استبداد را وارد منطق مکالمه‌ای کرده‌است.

مقاله «تجلیات السرد البوليفوني في رواية «اعترافات كاتم الصوت» لمؤنس الرزاز باعتبارها مظهرا من مظاهر مابعد الحداثة»، نوشته زهرا بهشتی و دیگران (۲۰۱۸م)، اضاءات نقدیه. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ناپدیدشدن راوی و بی‌طرفی او نسبت به روایت، مؤید وجود صداهای متنوع در رمان است.

مقاله «قراءة في مكونات البوليفونية في رواية "بيروت 75" لغادة السمان»، نوشته علی اکبر نورسیده ومونا غلامزاده (۲۰۲۶م)، دراسات في السردانية العربية. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که صدای اعتراض نهفته نویسنده در رمان «بیروت ۷۵» علیه حکومت، و بی‌توجهی آن به باورهای اکثریت اقشار جامعه با نظریه باختین که متأثر از خفقان شدید دوران خود و سرکوب صداهای بود، سازگاری دارد.

درباره رمان «عندما يفكر الرجل» نیز چند پژوهش به انجام رسیده‌است که هر کدام از آن‌ها بُعدی از ابعاد ادبی رمان یادشده را واکاوی نموده‌است؛ اما پژوهشی که رمان مذکور را از منظر چندآوایی باختین واکاوی نماید، به انجام نرسیده‌است. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی رمان «عندما يفكر الرجل» اثر خولة القزويني بر اساس مكتب واقع‌گرایی»، نوشته سعیده رحیمی‌ناصر و (۱۳۹۵). نتایج این پژوهش حاکی از آن است که خولة القزويني برای بیان مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از شخصیت‌های ساده استفاده کرده‌است.

مقاله «کاربست رویکرد ریزوماتیک دلوز در رمان «عندما يفكر الرجل» اثر خولة القزويني»، نوشته علی شرفی و دیگران (۱۴۰۴). مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که رمان مذکور از ساختار سلسله‌وار تبعیت نمی‌کند و از شاخصه‌های رمان پسامدرن برخوردار است.

پژوهش حاضر، از آن جهت که برای نخستین‌بار یکی از رمان‌های خولة القزويني را از منظر «چندآوایی» و با تکیه بر نظریه «باختین» واکاوی می‌نماید و ویژگی‌های «چندآوایی» در رمان مذکور را با آراء باختین تطبیق می‌دهد، کاری جدید به شمار می‌رود.

۲) چند آوایی در دیدگاه باختین

پس از جولان تک‌گویی در رمان سنتی برای یک دوره طولانی، صدا با چندآوایی شدن در رمان راه را برای رویکردی فراگیرتر به دیدگاه‌های هنری هموار کرد. بنابراین، «زمینه تکرار ایدئولوژیک از طریق صداهای متنوع دوباره برقرار و بیانی دموکراتیک در رمان پدیدار گشت، این امر منجر به ظهور اصطلاح «چندآوایی» شد که به روح جمعی و اجرای حماسی نیز اشاره دارد» (تودوروف، ۱۹۹۶: ۱۹۲). در این سبک، تمام شخصیت‌های رمان تداعی‌گر صدایی واحد هستند. در واقع، هدف نویسندگان این رمان‌ها، بازنمایی ناهمگونی زبان‌ها و فراهم کردن بستری برای درهم آمیختگی ایدئولوژی‌ها و برابری ایده‌های مستقل در گفتمان روایی است، به گونه‌ای که «از طریق تعمیق حوزه معنایی، بازتاب آگاهی متنوعی باشد» (کُردی، ۲۰۰۶: ۲۲۷).

باختین با نقد گفتمان رسمی یکپارچه تک‌گویی، دیدگاه‌های جدید خود را در چارچوب اصطلاحات ادبی متنوع، مانند چندآوایی، ارائه داد. «این امر به سایر نظام‌های فکری اجازه بیان آزادانه ایده‌های خود را داد» (نور سیده و غلامزاده، ۲۰۲۶: ۵۸). برخلاف سبک روایی سنتی که در آن سیطره‌راوی دانای کل در درک عمیق اسرار شخصیت‌ها ملحوظ است، روایتگری به شیوه چندآوایی با برانگیختن جذابیت در خوانندگان جایگزین روایت‌های مبتنی بر تک‌گویی شد که در آن روایت بر اساس تفاوت‌هایی مانند برجستگی، نقش و تفکر شخصیت و همچنین موقعیت زبانی و بافت روایی آنها بازتولید می‌شود (بورونوف و اوئلیه، ۱۹۹۱: ۲۱-۲۲). در نتیجه، با گفتمان‌های متعدد، صداها در کنار هم شنیده می‌شوند و خواننده از سلطه‌راوی دانای کل در فضای روایت‌هایی یافته و راه برای صداهای دیگر باز می‌شود. در زیر به مؤلفه‌های «چندآوایی» به صورت مختصر اشاره می‌شود:

۲-۱) تغییر ناکهانی زاویه دید

یکی از بدعت‌های رمان‌نویسان مدرن و پست مدرن که به منظور تقویت جنبه ذهنی گرایانه رمان‌هایشان به آن رو آوردند، بهره‌گیری از چندین زاویه دید برای روایت یک رمان واحد بود. تغییر زاویه دید در رمان‌های رئالیستی رخ نمی‌داد؛ اما این تمهید در رمان مدرن برای القاء عدم وجود حقیقت غایی به کار می‌رود. منظرهای متفاوتی که راویان مختلف در یک رمان واحد برای فهم رویدادها و شناخت شخصیت‌ها باز می‌کنند، رویت متفاوت دنیای تخیلی آن رمان را برای خواننده ممکن می‌سازد (پاینده، ۱۳۸۹: ۱۰).

۲-۲) حضور شخصیت های متفاوت و متضاد در یک فرد (چندشخصیتی)

در رمان های چند صدا، گاه شخصیت های روان گسیخته و مبتلا به پارانویا و دارای چند چهره یافت می شود. در واقع، شخصیت رمان، در حالتی ذهنی و تکه تکه شده قرار دارد که یا برای خودش خودی عینی و یا خودی ذهنی قائل می شود و بدین سان گاهی خود عینی او، خود ذهنی اش را مورد خطاب قرار می دهد، یا اینکه دیگران را در ذهن خود قرار می دهد و از دید آن ها و از زبان خود به قضاوت خود و دیگران اهتمام می نماید. از منظر جلوه های زبان شناختی، این شیوه، همان کاربرد ضمیرهای متغیر برای بیان خودهای متضاد در متن است (نوبخت، ۱۳۹۱: ۹۷).

۳-۲) چند آوایی و ساختار مفاهیم متقابل

در «چندآوایی»، صداهای درون اثر به یک ایدئولوژی خاص منحصر نمی شوند. «یک صدا ممکن است متعلق به یک فلسفه، یک گروه و خط فکری باشد، اما نیازی نمی بیند که خود را با آن ها یکپارچه سازد؛ بنابراین، چندگانگی صداها در روایت چندآوا در کنار هم همزمان حفظ می شود» (بلوا، ۲۰۱۰: ۷۱).

۴-۲) چند صدایی در میان اقشار اجتماعی

باختین «چندآوایی» را به معنای به رسمیت شناختن زبان های متفاوتی در نظر گرفت که در گروه های اجتماعی، صنفی و جنبش های طبقاتی و ادبی و غیره وجود دارد (تودوروف، ۱۹۹۶: ۱۱۵). وی زبان را شبکه ای همواره فعال از دو دسته نیروی مرکزگرا و مرکزگریز می دانست. «چندآوایی» حاصل تقویت نیروهای مرکزگریز در کلام و در نتیجه، مکالمه میان دیدگاه های اجتماعی و ایدئولوژیک در زبان است (باختین، ۱۳۸۳: ۹۰). در توضیح این اصطلاح آمده است: «هر گونه گفتاری زبانی مشتمل بر گفتمان ها، لهجه ها، اصطلاحات و زبان عامیانه که نشان دهنده یک حرفه، گونه ادبی و گرایش فرهنگی و نظایر آن است» (کاستانیو، ۱۳۸۷: ۴۸).

۵-۲) چندزبانی

اگر زبان شعر، متمایل به مرکزیت و یکپارچگی ایجادشده توسط شاعر است، زبان رمان به ویژه رمان های چندآوایی در جهت مخالف حرکت می کند؛ زیرا در این نوع رمان رویکردهای متفاوتی از زبان ها وجود دارد (خلیل، ۲۰۰۸: ۲۳۴)؛ چرا که از شخصیت های داستانی گونه گونی با تفاوت های گروهی، حرفه ای، جغرافیایی، دینی، تمدنی و سبک های زبانی گونه گونی شکل گرفته است (باختین، ۱۹۸۶: ۲۶۷).

۶-۲) جدل پنهان

باختین هنگام بحث درباره «چندآوایی» آثار داستانی بر جدل پنهان یا حضور صداهای چندگانه در یک شخصیت تمرکز می کند. باختین می گوید: «در جدل پنهان دو آوا با موقعیت یکسان با هم مواجه می شوند. در چنین حالتی فرد حس می کند همزمان به دو گروه اجتماعی تعلق دارد، و نیز اینکه فرجام بین این دو گروه اجتماعی هنوز توسط تاریخ رقم نخورده است و سرانجام در سومین حالت، آوای دوم جایگاه تثبیت شده ای اشغال نمی کند و فقط رشته غیرمنسجمی از واکنش های منحصر تعیین شده توسط شرایط لحظه ای را فرا می گیرد. در این شرایط شخص به گروه اجتماعی مشخصی تعلق خاطر ندارد و در خطر از دست دادن تعادل روانی قرار می گیرد» (تودوروف، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

(۳) معرفی اجمالی نویسنده و رمان «عندما يفكر الرجل»

خولة صاحب سیدجواد القزويني در کاظمیه عراق، به سال ۱۹۶۳ میلادی متولد شد. پدر بزرگش مرجع شیعیان کویت بود و با زنی کویتی ازدواج کرد و سیدصاحب پدر خوله حاصل این ازدواج است. سیدصاحب در ابتدای جوانی اش برای کسب علم به حوزه علمی نجف رفت، سپس به کویت بازگشت. خوله پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی از مطالعه کتب ادیبان بزرگ عرب متأثر شد. وی کار روزنامه‌نگاری را با روزنامه «آفاق الجامعیة» آغاز و خود را به عنوان نویسنده ثابت مجله «صوت الخليج» معرفی کرد. مهم‌ترین آثار خوله عبارتند از: «مذكرات مغتربة»، «مطلقة من واقع الحياة»، «عندما يفكر الرجل»، «رسائل من حیاتنا»، «سيدات وأنسات» و «زینب بنت الأجاوید» (www.khawlaalqazwini.com).

موضوع اصلی این داستان زندگی دانشجوی رشته علوم سیاسی و نویسنده مقالات سیاسی در مجله «المساء» به نام «محمد» است. «محمد» در جریان قتل «سوزان» بر اثر توطئه‌ای که «عبدالله» سردبیر مجله برای وی می‌چیند، و به منظور رفع اتهام قتل از خود با افراد بسیاری درگیر و در نهایت محکوم به تبعید می‌شود. محمد در تبعید از طریق «علی» همسر خواهرش برای تحصیل و کار در یک مجله از ترکیه عازم لندن می‌شود. وی پس از ازدواج با «کوثر» و اخذ مدرک دکتری به تدریس در دانشگاه آکسفورد مشغول می‌شود. او در کنفرانس پاریس با گلوله‌مردی ناشناس به شهادت می‌رسد (القزويني، ۲۰۰۹: ۱۵۰-۲۱۴).

(۴) پردازش تحلیلی موضوع

(۱-۴) مؤلفه‌های چند صدایی در رمان «عندما يفكر الرجل»

وجود حلقه‌ی روایان، تغییر زمان، پایان باز، مکان وقوع حوادث، و طرح موضوعات اجتماعی از جمله مواردی است که رمان «عندما يفكر الرجل» را «چندآوا» ساخته است. در ذیل به واکاوی مصادیق «چندآوایی» در رمان یادشده، پرداخته می‌شود.

(۱-۱-۴) تغییر ناکهانی زاویه دید

در رمان پسامدرن، زاویه دید ثابت نیست. «روایان این آثار دائماً از این شاخه به آن شاخه می‌پرند؛ به این معنی که با قطع جریان روایت، موضوعات جدید و فاقد انسجام روایی را مطرح می‌کنند. در گذشته این قبیل دورشدن‌ها از موضوع اصلی داستان، را نشانه‌ی روان‌گیسختگی راوی یا انعکاسی از فقدان انسجام در زندگی او محسوب می‌نمودند؛ اما همین امر در رمان پسامدرن به عنوان امری برای لذت‌بردن از پیچیدگی مفرط داستان‌گویی به کار می‌رود» (لاج، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

رمان «عندما يفكر الرجل» با زاویه‌های دید گوناگون و آمیخته با یکدیگر، روایت می‌شود. تغییراتی بسیار ظریف که خواننده ابتدا متوجه تغییر شناسه‌ها نمی‌شود. یکی از مصادیق تغییر زاویه دید در رمان یاد شده، حضور «سوزان» و «محمد» در یکی از روستاهای اطراف موسکو است که در آن «سوزان» از رفتن به مسجد امتناع می‌کند؛ زیرا در دین خود حقیقتی الهی به اسم نماز نمی‌شناسد. در این هنگام، خانمی که برای دعوت از او پیشقدم شده بود، می‌گوید: من برای تو نزد خداوند دعا می‌کنم:

«صَمَتًا عِنْدَمَا جَاءَتِ السَّيِّدَةُ تَدْعُوهُمَا إِلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ وَتَقَدِّمُ لهما سَجَادَتَيْنِ مِنْ صُنْعِ يَدَيْهَا.

- تَسْتَطِيعَانِ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا.

- وفي امتنان قال محمد: شكرًا لك يا سيدي

- بينما انتقضت سوزان مذكورة: أنا.. أنا لا أصلي.. لا أصلي

اعتقدت السيدة أن سوزان متعبة لظرف صحي، بيد أنها لا تعرف أن في دينها حقيقة ربانية اسمها الصلاة..

- ربت على كتفها قائلة في حنان: لا عليك يا ابنتي، سأذهب لأقيم الصلاة وأدعو لك تستطيعين التحول في آنحاء

القرية. (القزويني، ۲۰۰۹: ۱۳۵).

در متن مذکور، روایت میان دانای کل و شخصیت‌های داستان در تردد است. این جابجایی در روایت بدون محو زبان پیشین و با امتداد صداها در کنار یکدیگر انجام می‌گیرد. این انتقال از سوم شخص به متکلم ابزار مناسبی برای روایت رویدادها از طریق چند دیدگاه است و بر مخفی شدن راوی به منظور بهتر بازگوشدن اندیشه‌ها دلالت دارد (مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۵۳).

از موارد دیگر مربوط به تغییر زاویه دید صحنه گفتگوی سه نفره اعضای خانواده «محمد» است. در این صحنه حوادث رمان از زبان «فاطمه» خواهر «محمد» استمرار می‌یابد. او درباره عواقب شوم ازدواج «محمد» و «منال» با یکدیگر با مادرش سخن می‌گوید و سرانجام این ازدواج را شکست می‌داند:

«تَنفَسُ الصَّعْدَاءُ وَهُوَ يَرُمُّ فَاطِمَةَ يَسْتَحِثُّهَا عَلَى الْكَلَامِ.. لِتَبَادِرَ قَائِلَةً: /- وَلَكِنْ يَا أُمِّي لَا يَنْبَغِي إِلَيَّ مَوْضِعُ الزَّوْجِ مِنْ وَجْهِ نَظَرِكَ الْخَاصَّةِ، فَمَحَمَّدُ لَهُ رَأْيُهُ وَأَفْكَارُهُ وَ... بَلْ هُوَ الْعُنْصُرُ الْأَهَمُّ فِي هَذِهِ الْعِلَاقَةِ وَأَنَا أَقْطَعُ يَقِينًا أَنَّهَا سَيَفْشَلَانِ فِي حَيَاتِهِمَا.. أَنْتِ تَنْظُرِينَ إِلَى مَنْالَ مِنْ زَوَايَةِ ضَيِّقَةٍ وَهِيَ صِلَةُ الدِّمِ وَاللَّحْمِ.. أَمَّا هُوَ فَيَرَاهَا مِنْ جَانِبٍ أَعَمَّقِ...» (القزويني، ۲۰۰۹: ۳۱-۳۰)

در متن یاد شده، دو صدای مجزا ولی درهم تنیده مشاهده می‌شود به گونه‌ای که مخاطب به سختی این تغییر زاویه دید را تشخیص می‌دهد. نکته مهم متن فوق بر خورداری شخصیت‌های این رمان از مقامی یکسان با راوی است که در برخی موارد نیز از راوی رمان سرپیچی می‌کنند. در متن فوق، تغییر زاویه دید از رهگذر کار بست ضمائر مختلف مؤید «چندآوایی» بودن رمان است؛ زیرا تغییر زاویه دید باعث تغییر افعال شده و از نظر زبان شناسی بیانگر چندآوایی در متن است، در «رمان پسامدرن، راوی بدون این که بر کل رمان مسلط باشد، در رقابت با شخصیت‌ها قرار می‌گیرد» (نوبخت، ۱۳۹۱: ۳).

۴-۱-۲) حضور شخصیت‌های متفاوت و متضاد در یک فرد (چندشخصیتی)

یکی از عمیق‌ترین سطوح چندآوایی «چندشخصیتی در یک فرد» است که معنای آن آگاهی گفتگومند درونی است. درون فرد چندشخصیتی چند «صدا-آگاهی» مستقل حضور دارند که هر کدام منطق، ارزش و «واژگان آخر» ویژه خود را دارند. این صداها بن‌مایه‌های فکری هستند که در یک کشمکش تمام‌نشده حضور دارند. شخصیتی که در آن واحد دارای دو حالت متضاد است بیشتر شبیه فرد نقاب‌زده است که برای خودش خود عینی و خود ذهنی قائل است به این صورت که گاهی خود عینی او خود ذهنی او را مورد خطاب قرار می‌دهد. در رمان «عندما يفكر الرجل» «سوزان» نماینده چنین شخصیتی است. وی که یکی از همکاران «محمد» در نشریه «المساء» به شمار می‌رود در پی عملی ساختن دسیسه‌های سردبیر نشریه «عبدالله» است و با تظاهر نقش دختری عاشقپیشه سعی می‌کند به «محمد» نزدیک شود:

«- أَنْتَ الرَّجُلُ الَّذِي أَحْبَبْتَهُ.. صَدَّقَنِي حَاوِلْ أَنْ تُسَاعِدَنِي.

- وَمَاذَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْعَلَ لَكَ؟

- نَخْرِجُ مَعًا... نَتَحَدَّثُ مَعًا... نَأْكُلُ مَعًا... نَفْعَلُ كُلَّ مَا يَحِلُّو لَنَا.

- أَظُنُّكَ أَخْطَأْتَ الْعُنْوَانَ.

- وَمَنْ تَظُنُّ نَفْسَكَ... أَلَيْسَ لَكَ قَلْبٌ وَمَشَاعِرٌ؟

- إِنِّي رَجُلٌ يَحْتَرِّمُ نَفْسَهُ، هِيَ أَخْرَجَنِي فَإِنِّي مَشْغُولٌ جَدًّا» (القزويني، ۲۰۰۹: ۱۲۷)

این قسمت بیانگر شخصیت «سوزان» است که برای تحقق بخشیدن به اهداف پلید رئیسش از راه احساس، سعی در به دام افکندن «محمد» دارد، ولی موفق نمی شود؛ زیرا «محمد» فردی مذهبی و پاسدار ارزش ها است. تلاش های «سوزان» برای فریب «محمد» و رسواساختنش محدود در صحنه پیشین نیست؛ بلکه در صحنه حضور آنها به عنوان نمایندگان کادر مجله «المساء» در همایش موسکو شاهد تلاش دیگری از وی هستیم، «سوزان» موضوع علاقه خویش به «محمد» را ابراز می کند؛ اما «محمد» که انسانی متعهد است تحت تأثیر این علاقه قرار نمی گیرد، و با پاسخ های قانع کننده شديداً از او انتقاد می کند:

«- أَعْتَقِدُ أَنَّكَ تَجِدِينِ تَمَثُلَ الْحُبِّ وَالْكَرَاهِيَةِ وَالذُّمُّوعِ... فَقَلْبِي يُحَدِّثُنِي بِأَنَّكَ حِرْبَاءٌ تَتَلَوْنَ كُلَّ سَاعَةٍ بِلَوْنٍ... لَا

تَعْرِفِينَ سِوَى ذَاتِكَ الْمَرِيضَةِ الَّتِي أَهْكَيْتَهَا أَمْرَاضُ الْمَدِينَةِ الصَّاحِبَةِ. كَيْفَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَغْفِرَ لَكَ مَجُونِكَ وَرَقِصِكَ وَسَهْرَكَ وَلِيَالِيكَ الصَّاحِبَةِ؟

- قَاطَعَتُهُ بِاِكْيَةٍ: أَرْجُوكِ أَنْ تَغْفِرَ لِي، أَعِدْكَ أَنَّنِي سَأَتَخَلَّصُ مِنْ كُلِّ هَذَا التَّارِيخِ.

- قَالَ بِلَهَجَةٍ صَادِقَةٍ لَا تَرَدُّدَ فِيهَا: أَرْجُوكِ أَنْتِ أَنْ تَتْرَكِيَنِي وَشَأْنِي» (همان، ۱۴۲-۱۴۳).

این بخش به تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه کویت پس از رهایی از استعمار و جنگ با عراق اشاره دارد، به عنوان نمونه، زنان در جامعه سنتی کویت نسبت به برخی از زنان کشورهای حوزه خلیج فارس با برخورداری از موقعیت بهتر اجتماعی در کنار مردان به مشاغل مختلفی مشغول هستند (مسعودی، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۹). آزادی بسیار زنان کویتی این تصور را در برخی از آنان ایجاد کرد که می توانند مانند برخی از زنان کشورهای غربی با مردان نامحرم وارد رابطه نامشروع شوند. این در حالی است که «محمد» بدون هیچ گونه تردیدی در برابر اصرار فراوان «سوزان» نرمش نشان نمی دهد. کاریست عبارت «فقلبي يحدثني بأنك حرياء تلون كل ساعة بلون» بیانگر ریاکاری «سوزان» برای رسوایی «محمد» است.

شخصیت متفاوت «سوزان» در بخش دیگری از رمان با اعتراف وی به وجود این تضاد شخصیتی به شکل بارزی جلوه گری می کند:

«- لَقَدْ جِئْتُ لِأَعْرِضَ عَلَيْكَ قِصَّةَ قَصِيرَةٍ كَتَبْتُهَا أَرْجُوكِ أَنْ تَقْرَأَهَا؛ لَأَنَّ الْأُسْتَاذَ عَبْدِ اللَّهِ لَا يَقِيمُنِي جَيِّدًا... أَنَّهُ

يُعَامِلُنِي كَذِمَّةٍ... أَنَا أَمْتَنِي أَنْ يَفْهَمَ مَا أَفَكَّرُ بِهِ وَمَا أُرِيدُهُ...

- سَخِرَ مِنْهَا ضَاحِكًا: أَظُنُّكَ نَسِيتَ هَيْئَتِكَ الرَّخِصَةَ الَّتِي...

– قاطعته وهي تفعل الغضب: بحق الله ننخدع بمظهري هذا؛ فإن في أعماقي كنزاً دفيناً... عناصرٌ كلها خيرٌ وصلاحٌ...

– وتمادی فی فقهائیه السّاخرة: حسنٌ، إحتفظی لحکمک فی خزّانۃ الثّیاب لِأَسْتَطِيعُ الْحَدِيثَ مَعَكَ ...

– کاذت أن تنفجر لکنها تمالکت: إنک لا تعرف الفقر الذي يقود الإنسان إلى طريق الخطيئة...

– أجابها بهدوءٍ: وَلَكِنِّي أَفْهَمُ التَّعَفُّفَ يَقُودُ إِلَى الْفَضِيلَةِ... (القروينی، ۲۰۰۹: ۸۰).

دوبعدی بودن شخصیت «سوزان» در متن فوق ناشی از تبعیض اجتماعی حاکم بر جامعه کویت است. «سوزان» به دلیل تبعیض یاد شده، تحت سلطه شخص حقیری قرار می گیرد که با وی مانند یک عرو سک رفتار می کند؛ زیرا در پی بی سرپرست شدن سخت منزوی می گردد و به سردبیر مجله «المساء» یعنی «عبدالله» روی می آورد. «عبدالله»، افراد روشنفکر جامعه را جذب و با رفتارهای تحریک کننده «سوزان»، آنها را تحت تأثیر قرار می دهد تا از این طریق بر افکار آنان تسلط یافته و آنها را تحت سیطره خود قرار دهد. زمانی که «سوزان» نتوانست توجه «محمد» را نسبت به خود جلب کند، با پرداختن به اوضاع زندگی خود، نقش تبعیض را در تمایل انسان به گناه مؤثر دانست. بدین ترتیب به دلیل تبعیض و فقری که گریبانگیر وی شده بود، با «عبدالله» همکاری کرد تا از این طریق در رفاه زندگی کند.

۴-۱-۳) چند آوایی و ساختار مفاهیم متقابل

تنازع مفاهیم متقابل در اثر ادبی، یکی از شروط لازم در ایجاد چندآوایی است. این شرط اگرچه لازمه چندآوایی است اما کافی نیست؛ پر واضح است که اگر اثری، آواهای گوناگونش را به نمایش نگذارد، نمی تواند رابطه میان آنها را واکاوی نماید. این آواهای گوناگون می بایست حضور یکدیگر را بپذیرند، نه اینکه یکدیگر را برانند (رامین نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۱). باختین در خصوص چندآوایی معتقد است که: «در متن ادبی مؤلف یا راوی، با آوای خود به ابراز عقیده می پردازد؛ لیکن نباید آوا و عقیده خود را بر دیگر شخصیت ها تحمیل نماید. باختین، جایگاه مؤلف را از مقام فرمانروایی بی چون و چرای متن، به زیر می کشد و با دیگر شخصیت ها برابر می کند. بدین سان، آوای راوی دیگر نمی تواند برآیند آواهای شخصیت ها و ایده های متن باشد، بلکه فقط آوایی است در کنار آواهای دیگران» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۷). در رمان «عندما يفكر الرجل» مفاهیم متقابلی چون ترس و شجاعت، کذب و صداقت، و... مشاهده می شود که در هیچ بخشی از بخش های رمان حذف یا کمرنگ نمی شوند. در این رمان گفتگو برای بیان نگرش های مختلف است. از جمله مصادیق مربوط به مفاهیم متقابل در رمان یاد شده صحنه مربوط به تنهایی «محمد» و بی یاور شدن او پس از قتل «سوزان» توسط گروه عبدالله است؛ زیرا تنها هم دانشگاهی های «محمد» و همکارانش در مجله «المساء» نبودند که او را تنها باقی گذاشتند، بلکه یکی از اساتید دوره کارشناسی وی نیز نتوانست برای برون رفت «محمد» از بحرانی که در آن گرفتار شده بود، چاره ای بیاندیشد؛ زیرا «محمد» قضیه شایعاتی که مردم پس از قتل سوزان درباره وی می گفتند، با او مطرح کرد؛ اما استاد هیچ گونه کمکی به وی نکرد:

«– لیس بیدی أي حيلة... نحن مُقَيَّدون... كما نعرف؛ فأنا أستاذ مُتَنَدِّبٌ هُنا مِن جامِعة القاهرة لا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْعَلَ لَكَ شَيْئاً.

– كَادَ مُحَمَّدٌ أَنْ يَنْفَجِرَ، ثُمَّ ثَارَ فِي عُنْفٍ: لَكِنِّي لَنْ أَهْدَأَ وَسَأَعْرِفُ كَيْفَ أَخْذُ حَقِّي وَحُقُوقَ غَيْرِي؛ فَأَنَا نِمُودَجٌّ مِنْ آلَافِ النَّادِجِ الَّتِي تُسَحِّقُ ظُلْمًا.

– ارْتَعَدَ الْأُسْتَاذُ وَوَجْهُهُ تَعْلُوهُ مُحَمَّرَةٌ وَصُفْرَةٌ: أَصَمْتُ... أَخْشَى أَنْ يَسْمَعُنَا أَحَدٌ» (القزويني، ۲۰۰۹: ۲۱۴).

سطور مذکور نشان‌دهنده شجاعت «محمد» در بیان آرای خود و محافظه‌کاری و ترس استاد است؛ به گونه‌ای که «محمد» را شدیداً از تحصیل ناامید می‌سازد. ذکر جمله‌هایی مانند: (نَحْنُ مُقِيدُونَ) و (لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْعَلَ لَكَ شَيْئًا) بیانگر تنهایی فراوان «محمد» در جامعه فاقد ارزش‌های راستین است.

از جمله موارد دیگر مربوط به مفاهیم متقابل و متضاد در رمان صحنه اتهام «محمد» به قتل «سوزان» است؛ زیرا مخالفانش از جمله «عبدالله» اعلام می‌کنند «سوزان» به دلیل وعده‌های دروغین «محمد» مبنی بر ازدواج با وی، و ترس از رسوایی احتمالی خود را کشته‌است:

قَالَ لَهُ الْأُسْتَاذُ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ يَفْتَعِلُ الْحُزْنَ وَالْأَسَى:

– لَقَدْ انْتَحَرَتِ الْمِسْكِينَةُ عِنْدَمَا أَوْهَمْتُهَا بِالزَّوْاجِ.

– ذَهَلْ: أَيُّ زَوَاجٍ؟ أَنَا لَمْ أَعِدْهَا بِذَلِكَ.

– فَقَالَ الْأُسْتَاذُ: قَدْ أَفْضَتْ لِي أَمْسَ أَنَّهَا سَتُقَابِلُكَ لِإِتْمَامِ إِجْرَاءَاتِ الزَّوْاجِ بَعْدَ أَنْ خَدَعَتْهَا فِي رِحْلَةِ مُسْكُو وَعِنْدَمَا

اعْتَذَرَتْ لَهَا عَنْ تَحْقِيقِ الْأَمْنِيَّةِ خَشِيتُ مِنَ الْفَضِيحَةِ؛ فَانْتَحَرَتْ (همان، ۲۰۲-۲۰۳).

متن یادشده دربردارنده مفاهیم متقابل و متضاد است؛ زیرا در این صحنه «محمد» به عنوان نماد حقیقت معرفی می‌شود، از آن جهت که وی نه تنها عامل قتل «سوزان» نبود، بلکه در طی دوران همکاری با مجله او را بسیار ارشاد می‌کرد؛ اما در مقابل، «عبدالله» و یارانش نماد دروغ و افترا هستند؛ زیرا این شایعات را صرفاً جهت بد جلوه‌دادن «محمد» در جامعه رواج می‌دادند. در واقع مکالمه صورت گرفته میان «محمد» و «عبدالله»، باعث بروز عقاید گوناگون و متضاد شده‌است. منطقی که با ایجاد فضایی برای شنیده‌شدن صداهای دیگر باعث از بین رفتن تسلط تک‌آوایی و تولد چندآوایی در متن می‌شود.

۴-۱-۴) چند صدایی در میان اقشار اجتماعی

گفتگوی بین شخصیت‌های داستان، شگرد نویسنده است تا از این روش جهت انتقال افکار شخصیت‌های داستان به خواننده بهره جوید (همفری، ۱۹۷۵: ۴۴). معمولاً این شگرد در داستان‌های پسامدرن به گونه‌ای است که چند شخصیت به طور هماهنگ در یک گفتگو قرار می‌گیرند و هر کس از جانب متکلم وحده یا جمع سخن می‌گوید و مسیبات چندآوایی را در متن به وجود می‌آورد.

چندآوایی گفتمانی است که در آن «چند آوا، هم‌زمان به صدا درآیند؛ مانند نوای موسیقی که اگرچه از ملودی‌های مختلف ساخته شده؛ اما این ملودی‌ها، در یک زمان نواخته می‌شوند. این مؤلفه عدم تجانس زبان‌ها را بازنمایی می‌کند و زمینه‌ساز ایجاد «چندآوایی» یعنی تراحم ایدئولوژی‌ها و تساوی آرای مستقل در گفتمان رمان می‌شود (تلاوی، ۲۰۰: ۴۶). به باور باختین، زبان‌های مختلفی در رمان با یکدیگر تلفیق می‌شوند، مانند زبان طبقات اجتماعی، زبان حرفه‌ای، زبان منطقه‌ای (گوشی) و ...، هرچند در بسیاری از موارد در راستای اهداف نویسنده در رمان تجلی یافته‌اند، می‌توانند زمینه

چند صدا شدن اثر را فراهم آورند. باختین برای توصیف لایه‌های کلامی بی‌شمار موجود در همه زبان‌ها و برای توصیف شیوه‌های تسلط این لایه‌ها بر عملکرد معنا در گفته، این اصطلاح را ابداع کرد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

در بخشی از رمان «عندما يفكر الرجل»، اختلاف فکری اقشار مختلف جامعه در قالب دو گروه مبارز انقلابی و گروه افراطی به طرز بارزی نمود می‌یابد و تضاد فکری میان آنها از خلال برخی موضع‌گیری‌ها نمایان می‌شود. این دو گروه هنگام انتخابات دانشگاه به مجادله می‌پردازند. یکی از اعضای گروه افراطی به نام «عادل» به مجادله کلامی با دوستان «محمد» که جزء گروه مبارز هستند، می‌پردازد؛ «محمد» از دوستان خود می‌خواهد که مانند «عادل» رفتار نکنند؛ زیرا که هدف «عادل» و امثال او ایجاد تفرقه بین افراد است، پس بهترین راه برای عدم تحقق اهداف آنها، صبر و تقوا است.

«- قَالَ مُحَمَّدٌ: إِنَّهَا اسْتِفْزَارٌ وَإِثَارَةٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ تُقَابِلَهَا بِالْمِثْلِ... بَلْ عَلَيْكَ بِالْجَاهِلِ

- قَالَ مُعْتَاظًا: إِنَّهُ ضَعْفٌ وَجُبْنٌ...»

- قَالَ مُحَمَّدٌ بِإِصْرَارٍ: بَلْ هِيَ قُوَّةٌ...»

- وَتَدَخَّلَ ثَالِثٌ مُتَوَعِّدًا: إِنْ لَمْ يَكُفَّ عَنْ أَسَالِيهِهِ الْاسْتِفْزَارِيَّةِ؛ فَسَأَعْرِفُ كَيْفَ أَدُقُّ عَنْقَهُ...»

- وَصَرَخَ بِهِ مُحَمَّدٌ: يَا أَخِي أَتَنَّا نَخْتَلِفُ عَنْهُمْ فِي الْأَسْلُوبِ وَالْهَدَفِ... فَمَا بِأَلْكَ أَصْبَحْتَ وَاحِدًا مِنْهُمْ...»

- وَيَمْتَمُّ مَتَضَجِّرًا: إِنَّا سَيَمُنَا هَذِهِ الْمُنَاقَشَةَ الْعَقِيمَةَ وَمَا عَلَيْنَا سِوَى اسْتِخْدَامِ الْعَضَلَاتِ...»

- وَفَهَّقَهُ شَابٌّ آخَرٌ: سَنُحَطِّمُ سِيَارَاتِهِمْ... وَنَحْرُقُ يَافِطَاتِهِمْ...»

- كَادَ مُحَمَّدٌ أَنْ يَنْفَجِرَ غِيظًا: أَهَكَذَا تُعَلِّمُكُمُ الْقِيَمَ... إِنِّي أَجِدُ أَطْفَالَ لَا يَتَّحِدُونَ بَعْضُهُمُ الْبَعْضَ.. وَلَا نَطْلُبُ إِلَّا

الحوار الفكري الهادئ ليس من أجل عادلٍ وشرذمته بل من أجل عامة الطلبة ليتفهموا حقيقة وضعهم.. وأن هناك

اتجاهات خاطئة في ساحة الجامعة علينا أن ننبه إليها الغافلين والسذج... وإثما مسؤولية يا إخوتي... أرجوكم

تريثوا...» (القزويني، ۲۰۰۹: ۳۹-۴۰).

در این متن، نویسنده صدای همزمان چند شخصیت مبارز را به تصویر می‌کشد. بهره‌گیری از ضمیر متکلم در واژه‌های «إِنَّا وعلینا» افرون بر چند آوایی بودن متن، ویژگی پسامدرن بودن آن را نیز تأیید می‌کند؛ زیرا عنصر گفتگو زمانی ویژگی پسامدرن به خود می‌گیرد که گفتگوی دو یا چند شخص با ضمیرهای مختلف در خلال متن نوعی چند آوایی را نمایش دهد.

«محمد» در جای دیگری از رمان، شدت اختلاف فکری میان دوستانش با گروه افراطی «عادل» را در اوج خویش می‌بیند و درگیری میان آنها را هر لحظه محتمل‌تر می‌داند، از این رو، با ورود به بحث و دعوت آنها به احترام متقابل، در پی احیای ارزش‌های راستینی مانند آزادی بیان در جامعه است. روایت رمان در این بخش از سوی شخصیت‌ها در یک عرض استمرار می‌یابد به گونه‌ای که نمی‌توان صدای یکی از آنها را بر دیگری برتری داد:

«كَانَ أَحَدُ أَصْدِقَائِهِ يَصْرُخُ بِحِدَّةٍ:

- إِنَّكَ إِنْسَانٌ مَتَطَرٌّ يَا عَادِلُ؛ فَلَا جَدِي أَنْ تَكُونَ مَوْضُوعِيَا...»

- وَيَجِيبُهُ عَادِلٌ: أَنَا أَرُفُّضُ الْمُنَاقَشَةَ مَعَ جَمَاعَةٍ لَيْسَ لَهَا انْتِهَاءٌ وَجُذُورٌ...»

- وَتَدَخَّلَ مُحَمَّدٌ: ويحكم ما هذا؟... أنتم طلبة جامعة وَيَنْبَغِي عليكم التروي في اختيار ألفاظكم... لِكُلِّ منكم الحرّة في التعبير عن آرائه ومعتقداته ولا حاجة بكم لِكُلِّ هذا الصّخبِ والتّشنج! (همان، ۱۱۳).

در متن یادشده «محمد» به عنوان نماینده قشر روشنفکر و مبارز، فضای جامعه‌ای پر از عصبانیت، نفرت و خفقان زده را تاب نمی‌آورد؛ زیرا در چنین فضایی شهروندان جامعه، آسایش چندانی را تجربه نمی‌کنند و تنها سرکوب عقاید را فرا می‌گیرند. «محمد» به عنوان یکی از طرفداران آزادی بیان در جامعه از دوستان خود تقاضا می‌کند با به کار بردن بهترین الفاظ در مواجهه با مخالفان، تاب شنیدن انتقادات آنان را داشته باشند و تحت تأثیر گفته‌های آنان پریشان نشوند.

در متن فوق، راوی به صداهاى شخصیت اصلی رمان «محمد» و یکی از شخصیت‌های فرعی «عادل» بدون آنکه هیچ صدایی مافوق صدای دیگر قرار بگیرد، اجازه گفتگو می‌دهد. در این متن، هر شخصیتی، نماینده قشری از قشرهای مختلف اجتماعی و فکری جامعه است که علاوه بر تبیین فردیت شخصیت خود، ایدئولوژی و جهت‌گیری‌های مختلف آن را نمایان می‌کند و گاه رویارویی این باورها و فرهنگ‌ها وجه «چندآوایی» اثر را برجسته می‌کند.

۴-۱-۵) چند زبانی

زبان رمان «چندآوایی»، در پیرامون حوادث رمان می‌گردد و با برخورداری از تنوعات بسیار بیانگر سطوح زبانی همه گروه‌هاست. بنابراین قوّت زبان روایی در رمان «چندآوایی»، وابسته به گذر از قید و بند زبان رسمی و ارتباط آن با واقعیت‌های تاریخی و ایدئولوژیک است (بالو و خواجه نوکنده، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴). بنابراین، تکثر زبانی، که به معنای تفکیک زبان‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها یا واژگان منحصر به فردی همچون تکیه کلام شخصیت‌هاست و درک تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی و شناسایی سبک و اسلوب رمان را امکان‌پذیر می‌سازد (دنتیس، ۱۹۹۵: ۳۳۹-۳۳۸)، بی‌نظمی حوادث رمان «چندآوایی» را باورپذیرتر می‌سازد.

در رمان «چندآوایی»، حداقل سه گونه زبان، قابل مشاهده است: زبان نویسنده؛ زبان راوی؛ و زبان شخصیت‌های مختلف (بوعزة، ۱۹۹۶: ۹۰)؛ اما این امکان نیز محتمل است که با تقویت آواهای مختلف در رمان و پرننگ‌تر شدن زبان آنها، زبان نویسنده، تضعیف یا محو شود. بنابراین، با توجه به آزادی عملی که در رمان‌های «چندآوایی» وجود دارد تکثر زبانی به ناچار، مجال خود را می‌یابد و به هر نسبت که تعداد آواها و زبان‌های وابسته به آنها افزایش یابد، حضور نویسنده و راوی، کمرنگ‌تر می‌شود (تلاوی، ۲۰۰۰: ۶۴). نمونه بارز چندزبانی را می‌توان در ماجرای ازدواج «محمد» با دخترخاله‌اش «منال» مشاهده کرد. وی در ابتدا «منال» را به عنوان همسر نپذیرفت؛ زیرا از نظر وی «منال» در عین داشتن وقار به دلیل عدم پابندی به موازین اسلامی گزینه مناسبی نیست. افزون بر این، «محمد» او را همفکر مناسبی برای آرمان‌های خود نمی‌داند؛ اما مادرش بر این ازدواج شدیداً پافشاری می‌کرد و از آنجا که وی در صورت نپذیرفتن پیشنهاد، مادرش را رنجیده‌خاطر می‌ساخت، سخت در تنگنا قرار می‌گرفت و آرامش فکری خود را از دست می‌داد:

«... شَرِعَ يَهْمُسُ فِي أُذُنِهَا مَا زَحَا: دَعِيَ فَاطِمَةُ لِرُؤُوسِهَا وَسَتَأْتِيكَ مَنْ هِيَ خَيْرٌ مِنْهَا...

... تَهْلَلُ وَجْهَهَا فَرِحًا... حَقًّا يَا مُحَمَّدُ... إِنَّ عُرُوسَكَ جَاهِزَةٌ...

... عَادَ إِلَى تَذْمِرِهِ ثَانِيَةً: لَا تَقُولِي مَنَالُ يَا أُمِّي... إِنَّهَا فَنَاءٌ لَا تُنَاسِبُنِي، سَابَحْتُ عَنْ زَوْجَةٍ مِنْ نَوْعِ آخَرَ...

عَصَبَتْ وَهِيَ تَتَوَعَّدُ: إن لم تُوافق على الزواجِ من منالَ فلا يَسْعُنِي إِلَّا رَفَضَ خَاطِبِ فَاطِمَةَ بَلْ أَرْفُضُ حَتَّى استقبأهم...» (القزوينی، ۲۰۰۹: ۲۹).

بند مذکور گویای حقیقت تلخ دخالت مادر «محمد» در انتخاب همسر برای فرزندش است، او با تحمیل سلیقه شخصی خویش به «محمد»، حق انتخاب همسر را که سرنوشت‌سازترین انتخاب یک فرد در زندگی است از وی می‌گیرد. متن فوق که از جمله مصادیق چندزبانی به شمار می‌رود، تا حدودی بیانگر اوضاع سنتی حاکم بر جامعه کویت است و در درک بهتر خواننده از رمان کارگشاست؛ زیرا اختلاف نظر مادر و فرزند در زمینه ازدواج را به تصویر کشیده است.

با از بین رفتن تسلط کامل راوی، برابری قدرت شخصیت‌ها و راوی در بیان عقایدشان مشاهده می‌شود، به طوری که گفتگو در این متن ابزاری برای ترسیم حوادث و پنهان کردن راوی یا نویسنده نیست؛ بلکه هدفی است که می‌توان با آن حجم تضاد و عدم انسجام میان آواهای داستان را سنجید، و دلیل آن برخورداری بودن گفتگو از سطوح مختلف اندیشه است. گذشته از این، گفتگو باعث حذف دیدگاه‌های یک جانبه و ایدئولوژیک شده است.

در جای دیگری از رمان، گفتگوی داغ میان استاد و دانشجویان در کلاس اقتصاد درباره یکی از مفاسد اجتماعی رایج کویت در دوران پس از خروج از اشغال، یعنی فساد اقتصادی یکی از مصادیق دال بر چندآوایی است به طوری که صدای راوی همسو با دیگر صداها شنیده می‌شود:

«- بِمَاذَا تَنْصَحُ يَا مُحَمَّدُ لِنَحْلُ الْمَشْكِلةَ الْاِقْتِصَادِيَّةَ؟

- أَجَابَ وَهُوَ يَكَادُ أَنْ يَنْفَجِرَ تَأَثُّراً: أَنْ يُعَالِجَ الْاِنْسَانُ ذَاتَهُ الَّتِي تَظْلِمُ وَتَنْهَبُ حُقُوقَ غَيْرِهِ، لَا أَعْتَقِدُ أَنَّ الْمَوَادَّ قَلِيلَةٌ كَمَا زَعَمَ الرَّأْسَمَالِيُونَ وَالثَّرْوَةُ بِيَدِ الْاِقْطَاعِيِّينَ أَصْحَابُ الْأَمْوَالِ تَتْرَكُ طَبَقَةً وَاسِعَةً مِنَ الْعُمَالِ بِلا قُوَّةٍ أَوْ مَا يُقِيمُ الْأَوْدُ، الْاِنْسَانُ يَا أَسْتَاذ... ظَلَمَ الْاِنْسَانُ لِنَفْسِهِ وَلِأَخِيهِ الْاِنْسَانِ، يَدْفَعُهُ إِلَى خَلْخَلَةِ التَّوَاظُنِ الْاِقْتِصَادِيَّ فِي الْعَالَمِ...

- قَطَبَ الْأَسْتَاذُ جَبِينَهُ مَشْدُوهاً: صَحِيحٌ، وَلَكِنْ مِنَ النَّاحِيَةِ الْعِلْمِيَّةِ كَيْفَ نَحْلُ الْمَشْكِلةَ، أَوْ كَيْفَ حَدَثَتْ لَعَلَّ الَّذِي قَلْتَهُ يَسَاهِمُ فِي حَلِّ الْمَشْكِلةِ...

- تَمَكَّمَلَ وَهُوَ يَرَى نَفْسَهُ مُحَاصِراً بِعَقْلِيَّةٍ جَاهِلِيَّةٍ تَرَفُضُ الْاِقْرَارَ بِالْوَقْعِ، وَهِيَ هِيَ طَالِبُ آخِرٍ: حَلَّ الْمَشْكِلةِ يَكُونُ بِاِقْتِنَاعِ الْاِنْسَانِ لِنَفْسِهِ أَنْ لَا يَظْلِمَ وَلَا يَسْفِكَ الدِّمَاءَ...

- قَاطَعَهُ طَالِبٌ: إِذَنْ نَجْعَلُ مِنَ الْبَشَرِ مَلَائِكَةً كَمَا تَقُولُ.

- أَجَابَهُ: يُحَاوِلُ الْاِنْسَانُ الصَّلَاحَ وَلَا أَعْتَقِدُ أَنَّ فِي ذَلِكَ أَمْراً عَسِيراً...

- تَدَخَّلَ مُحَمَّدٌ: الْمُعَالِجَةُ الْجَذَرِيَّةُ هِيَ مِنْ جَانِبِ الْاِنْسَانِ فَهُوَ صَانِعُ الْمَشْكِلةِ بِتَصَرُّفَاتِهِ وَمَوَاقِفِهِ وَحِينَمَا يَتَّجِهُ إِلَى الصَّلَاحِ فِي الْفِكْرِ وَالْإِرَادَةِ؛ فَمَعْنَى هَذَا أَنَّهُ سَيَعْرِفُ حُقُوقَ الْآخَرِينَ... سَيُؤَثِّرُهُمْ عَلَى نَفْسِهِ فَلَا مُوجِبَ لِرَبَا الْأَمْوَالِ وَاِكْتِنَازِ الْخَيْرَاتِ عَلَى حِسَابِ الْآخَرِينَ...» (همان، ۷۱-۷۲).

در سطور یاد شده، که به شکوفایی اقتصادی پس از اکتشاف نفت در کویت و افزایش قدرت صاحبان ثروت در جامعه اشاره دارد، برخی از اصحاب قدرت با نادیده گرفتن تعالیم ارزشمند اسلامی، جامعه را به محلی برای فساد تبدیل کردند؛ زیرا اجتماع ثروت در دست عده معدودی از افراد، پیدایش فاصله طبقاتی در چنین جوامعی را به همراه

داشته‌است. «محمد» راهکار ریشه‌ای حل مشکلات اقتصادی جامعه را اصلاح اندیشه دانسته که رعایت حقوق شهروندی در میان مردم را به همراه آورده و از مفاسدی چون رباخواری و احتکار و... جلوگیری می‌کند. متن مذکور بیانگر این حقیقت است که صداهای گوناگون موجود در گفتمان رمان، که هریک گرایش‌های مختلفی را با خود دارند آشتی‌ناپذیرند، و همین امر مانع گره‌گشایی نهایی می‌شود و پایانی باز را در رمان رقم می‌زند. همچنین همسویی صدای شخصیت‌های فرعی رمان برای پرداختن به مشکلات اقتصادی جامعه، و نمود پیامدهای حاصل از آن از جمله فقر، بیکاری، رواج فحشا و بی‌بندوباری است. صحنه یادشده بیانگر باورهای هر یک از اقشار جامعه است که هر شخصیت نماینده قشری خاص از میان مردم است.

۴-۱-۶) جدل پنهان

جدل پنهان نیز نوعی گفتار است که می‌توان حضور شخص دیگری را در آن احساس کرد. یعنی گفتاری که محصول پاسخگویی به سخنان دیگری است (باختین، ۱۳۸۴: ۱۲۳). این مؤلفه، در مکالماتی رخ می‌دهد که شخص به صورت نجوای درون و مونولوگ با خودش دارد که ضمن نشان دادن جدل‌های پنهان و درونی وی، صداهای دیگری را آشکار می‌سازد (محمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۴). جدل پنهان باعث می‌شود حتی در یک تک‌گویی بلند درونی، دو صدا به صورت همزمان حضور داشته باشند؛ صدای خود شخصیت و صدای دیگری بدون اینکه نامش برده شود به چالش کشیده می‌شود. این پدیده تعداد صداهای مؤثر در رمان را چند برابر می‌کند. به عبارت دیگر، چندآوایی فقط به تعداد شخصیت‌ها نیست؛ بلکه در لایه‌های پنهان ذهن یک شخصیت نیز چند صدا جاری می‌شود. بارزترین حضور جدل پنهان در رمان «عندما يفكر الرجل» را می‌توان در متن‌هایی یافت که «محمد»، نجوای درون با خودش دارد که این امر، ضمن نشان دادن جدل‌های پنهان و درونی‌اش، صداهای دیگری را آشکار می‌سازد. یکی از موارد جدل پنهان در رمان مذکور صحنه مواجهه «محمد» با اجبار مادرش برای ازدواج با دختر خاله‌اش «منال» است:

«كَانَ مُحَمَّدٌ بِدَوْرِهِ كَثِيرَ الْقَلْقِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ... فَبَعْدَ أَنْ أَنْهَى مَذَاكَرَاتِهِ... أَطْرَقَ يُفَكِّرُ... / وَبِأَنَامِلِهِ.. يَعْثَبُ بِدَفْتَرِ مُحَاضِرَاتِهِ... تَنْتَفَسُ الصَّعْدَاءُ... وَهُوَ يُحَدِّثُ نَفْسَهُ: لِمَاذَا أَعْتَبِرُ هَذَا الْأَمْرَ مُشْكَلَةً أَلَا يُمَكِّنُنِي فِعْلًا تَغْيِيرَ مَنْأَلٍ؟... إِنَّهَا رُبَّمَا تَكُونُ سَهْلَةً التَّكْيِيفِ... فَلَا مَنَحَ فُرْصَةً لِعَلِي أَنْجَحُ فِيهَا... إِنَّهَا أَخِيرًا أُمْنِيَّةُ أُمِّي... لَقَدْ شَقِيتُ كَثِيرًا فِي تَرْبِيَّتِي أَلَيْسَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْإِجْحَافِ أَنْ أَخِيبَ أَمَلَهَا هَذَا... أَنْ زَوَّجَ فَاطِمَةَ وَسَفَرَهَا سَيَكُونُ أَمْرًا صَعْبًا فِي حَدِّ ذَاتِهِ... فَكَيْفَ أَنْغَصَهَا بِرَفْضِ مَنْأَلٍ؟ فَلَا تُوَكِّلْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... وَأَتَّخِذُ قَرَارِي... عِنْدَمَا تُسَافِرُ فَاطِمَةُ لَا بَدَّ مِنْ بَدِيلٍ مَكَانَهَا فِي الْبَيْتِ وَأُمِّي لَنْ تَقْبَلَ فَتَاةً سِوَى مَنْأَلٍ...» (القزويني، ۲۰۰۹: ۳۴)

در متن فوق، جدل پنهان «محمد» حاصل فکر کردن به آینده مجهولی است که انتظار وی را می‌کشد؛ زیرا از یک طرف ازدواج خواهرش «فاطمه» افزون بر سخت کردن امور خانه‌داری برای مادرش باعث تنهایی وی در منزل نیز می‌شود و از طرف دیگر «محمد» از جانب مادر برای ازدواج با دختر خاله‌اش «منال» که موردپسند وی نیست، تحت فشار قرار می‌گیرد که بیانگر جدال درونی یک شخصیت با صداهای شکل‌گرفته در ذهن است که از طریق افراد پیرامون بر او تحمیل شده‌است. از جمله موارد دیگر جدل پنهان در این رمان صحنه‌ای است که در آن، همکلاسی‌های محمد در دانشگاه و همکارانش در محیط کار به او به چشم قاتل می‌نگریستند و در چنین شرایط بحرانی وی را تنها رها کرده، و از حمایتش دریغ ورزیدند:

«اشْتَدَّ حُزْنُهُ كُلَّمَا لَمَعَ فِي عُيُونِ أَصْحَابِهِ بَرِيقَ الْأَسَى... أَشْهَرُ قَلَائِلَ وَيُفَارِقُ هَذَا الْمَكَانَ وَالْأُخْرَى بِهِ الْآنَ مُضَاعِفَةً جُهِدِهِ فِي الْمَذَاكِرَةِ، لَكِنِ الْأَفْكَارَ الْمُتَضَارِبَةَ تَتَصَارَعُ فِي ذَاكِرَتِهِ تَارَةً يَحُومُ فِي صِرَاعِهِ الْأَخِيرِ مَعَ زَوْجَتِهِ وَعِنَادِهَا وَتَارَةً أُخْرَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمَجْهُولِ الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِهِ...» (همان، ۲۱۳).

مهم ترین موضوع این متن، گسست نسلی است که به دلیل اختلاف نظر میان نسل بالغ و نسل جوان موجب شکاف فرهنگی می شود. گسست نسلی، نتیجه شکل گیری شکاف بنیادین فرهنگی و اجتماعی در هنجارهای اجتماعی است که در این صورت نسل های جامعه در گروه های فرهنگی و اجتماعی متفاوت، از زندگی، آینده و تاریخ خود تفاسیر متضادی دارند و افراد از الگوهای رفتاری متفاوتی پیروی می کنند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۲). در واقع، بند مذکور حاکی از تنهایی «محمد» در دوران اتهام به قتل و طرد شدن از سوی نزدیکان است؛ به گونه ای که این وضعیت، وی را به حاشیه جامعه سوق داده بود و تنها سرنوشت مجهول خود را در ذهن تداعی می کرد. در نمونه فوق گویا «محمد» در حال پاسخگویی به پرسش های مخاطب خاصی است؛ زیرا آشفتگی درونی اش ماحصل جدل های پنهان درون وی است. در بند یاد شده، «محمد» از یک سو از فرجام زندگی خویش با منال بیمناک است و از سوی دیگر از آینده مجهولی که در تبعید در انتظار اوست سخت نگران است. جدل پنهان «محمد» در متن مذکور حاصل جدال درونی وی با صداهای شکل گرفته در ذهنش هستند صداهایی که از اجتماع و افراد پیرامون بر وی تحمیل شده اند. در این متن، جدل «محمد» به شکل صداهایی در عرض یکدیگر تجلی می یابد.

(۵) نتیجه گیری

تحلیل مؤلفه های چندآوایی در رمان «عندما يفكر الرجل» نشان می دهد که سه مؤلفه «چندصدایی در میان اقشار اجتماعی»، «مفاهیم متقابل» و «جدل پنهان» در مقایسه با سایر مؤلفه ها، از بسامد روایی بیشتری برخوردارند. این برتری نمود، از دو بُعد ساختاری و معنایی ناشی می شود. در بُعد ساختاری رمان در بستر تاریخی-اجتماعی جامعه کویت پس از استقلال و جنگ های منطقه ای روایت می شود؛ دوره ای که جامعه کویت با سه گسست بنیادین؛ گسست نسلی و در قالب تقابل نسل سنت گرا با نسل روشنفکر، گسست طبقاتی و به شکل انباشت ثروت در دست گروه های نخبه گرا در برابر جامعه فرودست، گسست سیاسی از رهگذر تقابل گفتمان مردم سالارانه با گفتمان استبداد حکومتی مواجه بود. این گسست ها، در سطح روایت، به طور طبیعی مؤلفه هایی را برجسته می کنند که بتوانند کثرت صداهای متعارض اجتماعی را باز نمایند. از این رو، مؤلفه «چندصدایی در میان اقشار اجتماعی» که مستقیماً به حضور هم زمان گروه های مختلف طبقاتی و سیاسی اشاره دارد، در صحنه هایی همچون انتخابات دانشگاه، کشمکش اعضای مجله و تقابل «محمد» با گروه «عادل»، به کانون روایت بدل می شود. در واقع، بسامد بالای این مؤلفه، پاسخی است روایی به مسئله کثرت گرایی اجتماعی جامعه کویت که در آن گروه های مرجع از جمله روشنفکران، محافظه کاران، کارمندان حکومتی و اقشار حاشیه نشین هر کدام به مثابه «جهان بینی های مستقل» عمل می کنند. در بُعد معنایی نیز مؤلفه «مفاهیم متقابل» در رمان از رهگذر تقابل مفاهیمی مانند حقیقت و دروغ، شجاعت و ترس، عدالت و تبعیض به مثابه دو قطب متخاصم ایدئولوژیک ظاهر می شوند که هرگز به آشتی نمی رسند.

چندآوایی، وجوه خوانش متن را از سه جهت بنیادین گسترش داده است: نخست آنکه با محو کردن مرز میان راوی و شخصیت ها و برقراری برابری قدرت آواها، خواننده را از جایگاه منفعل دنبال کننده یک حقیقت واحد به جایگاه کنشگری فعال می کشاند که برای کشف معنا، ناگزیر به داوری میان گفتمان های آشتی ناپذیر است. دوم آنکه تکثر آواها، رمان را

به آینه‌ای تمام‌نما از جامعه پسااستعماری کویت تبدیل می‌کند که در آن تنش‌های نسلی، شکاف طبقاتی، استبداد سیاسی و کشمکش میان سنت و مدرنیته، نه به صورت تک‌صدا، بلکه در قالب منازعه پایان‌ناپذیر ایدئولوژی‌ها بازنمایی می‌شود. سوم آنکه این ساختار گفت‌وگومند، با پرهیز از قطعیت بخشی به هرگونه ایدئولوژی مسلط، به گشوده شدن پایان روایت و تعلیق معنا انجامیده و خواننده را با جهانی روبه‌رو می‌سازد که در آن حقیقت سیال و همواره در معرض بازخوانی مجدد است. در مجموع، مؤلفه‌های شش‌گانه نه تنها چارچوب نظری باختین را در این رمان به خوبی بازتاب می‌دهند، بلکه ظرفیت بالقوه متن را برای بازنمایی پیچیدگی‌های جهان پسامدرن و جامعه کویت به فعلیت رسانده و رمانی خلق کرده‌اند که در آن «صدا» نه ابزاری برای انتقال پیام نویسنده، که خود هدف و عرصه جدال بی‌پایان معناست.

منابع و مأخذ

- الأرنؤوط، عبداللطیف، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷ <http://www.khawlaalqazwini.com/CriticalStudyDetail.aspx?aid=72>
- استاد محمدی، نوشین؛ فقیهی، حسین؛ هاجری، حسین. (۱۳۹۶). «بررسی رمان «بازی آخر بانو» بر اساس نظریه چند صدایی باختین». ادب و زبان. سال ۲۰. شماره ۴۱. صص ۵۱-۶۹.
- اکبری‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۷). «چند آوایی (پولیفونی) در رمان زنانه بررسی تطبیقی رمان «ذاکره الجسد» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم». انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. دوره ۱۴. شماره ۴۷. صص ۱-۱۸.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). «فرآیند تغییر نسلی بررسی فراتحلیل در ایران». پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۱. صص ۴۱-۶۸.
- باختین، میخائیل. (۱۳۸۴). تخیل مکالمه‌ای، جستارهایی درباره رمان. ترجمه: آذین حسین‌زاده. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری.
- _____. (۱۳۸۳). زیباشناسی و نظریه رمان. ترجمه: آذین حسین‌زاده. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری.
- _____. (۱۹۸۶). قضايا الفن الإبداعي عند دويستوفسكي. ترجمه: جميل ناصيف. بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- باغجری، کمال؛ احمدی ملایری، یداله؛ رنجبران، نسرين. (۱۴۰۰). «خوانش پسااستعماری پنج گانه مدن الملح از دریچه نظریه چندآوایی باختین». ادب عربی. دوره ۱۳. شماره ۲۴. صص ۴-۲۳.
- بالو، فرزاد؛ خواجه نوکنده، مریم. (۱۳۹۶ش)، «چندآوایی و چندزبانی باختینی و جلوه‌های آن در رمان سنگ صبور». متن پژوهی ادبی. سال ۲۱. شماره ۷۴. صص ۳۱-۵۲.
- بورونوف، رولان؛ اوئلیه، رئال. (۱۹۹۱م)، عالم الرواية. ترجمه: نهاد التکری. بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- بوعزة، محمد. (۱۹۹۶). «البوليفينية الروائية». الفكر العربي. العدد 33.
- بهشتی، زهرا؛ عامری، شاکر؛ عسگری، صادق؛ نور سیده، علی‌اکبر. (۲۰۱۸م). «تجلیات السرد البوليفوني في رواية «اعترافات کاتم الصوت» لمؤنس الرزاز باعتباره مظهرا من مظاهر مابعد الحداثة». اضاءات نقدية. السنة ۸. العدد ۳۱. صص ۸۷-۱۱۰.
- پاینده، حسین. (۱۳۷۴). گفتمان نقد، (مقالاتی در نقد ادبی). تهران: روزگار.
- _____. (۱۳۸۹). نظریه‌های رمان از رئالیسم تا پسامدرنیسم (مجموعه مقالات). چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- تلاوي، محمد نجيب. (۲۰۰۰). وجهة النظر في روايات الأصوات العربية. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۱). منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه: داریوش کریمی. چاپ دوم. تهران: مرکز.

- _____ . (۱۹۹۶). میخائیل باختین المبدأ الحواری. ترجمه: فخري صالح. چاپ سوم. بیروت: المؤسسة العربية.
- خلیل، ابراهیم. (۲۰۰۸). بنية النص الروائي: من المؤلف إلى القارئ. عمان: الجامعة الأردنية.
- رامین‌نیا، مریم. (۱۳۹۰). **بررسی و تحلیل چندآوایی در مثنوی مولوی**. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- رحیمی ناصرو، سعیده. (۱۳۹۵). **بررسی رمان «عندما يفكر الرجل» اثر خولة القزوينی بر اساس مكتب واقع گرایی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. یزد: دانشگاه یزد.
- شرفی، علی؛ جادری، سهاد؛ هاشمی‌امجد، صادق؛ موسی‌زاده، معصومه. (۱۴۰۴). «**کاربست رویکرد ریزوماتیک دلوز در رمان «عندما يفكر الرجل» اثر خولة القزوينی**». روایت‌شناسی. دوره ۹. شماره ۱۸. صص ۱۳۷-۱۷۴.
- علیان، حسن. (۲۰۰۸م). «تعدد الأصوات والأقنعة في الرواية العربية». مجلة جامعة دمشق. المجلد ۲۴. العددان الأول والثاني.
- قبادی، حسینعلی؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ مشرف، مریم؛ رامین‌نیا، رامین. (۱۳۸۹ش). «**چند صدایی و منطق گفتگویی در نگاه مولوی به مسئله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و خجیران**». جستارهای نوین ادبی. دوره ۴۳. شماره ۳. صص ۷۱-۹۴.
- القزوينی، خوله. (۲۰۰۹). **عندما يفكر الرجل**. چاپ پنجم. بیروت: دارالصفوة.
- کاستانیو، پل. (۱۳۸۷). **راهبردهای نمایه‌شناسی جدید: رویکردی زبان‌بنیاد به نمایه‌شناسی نوین**. ترجمه: مهدی نصراله‌زاده. تهران: سمت.
- کاهه، علیرضا؛ پروینی، خلیل؛ روشنفکر، کبری. (۱۳۹۳). «تعدد الأصوات في رواية الزيني بركات لجمال الغيطاني». اللغة العربية وآدابها. السنة ۱۰. العدد ۴. صص ۶۰۳-۶۲۱.
- کُردي، عبدالرحیم. (۲۰۰۶). **السردي في الرواية المعاصرة**. القاهرة: مكتبة الآداب.
- لاج، دیوید. (۱۳۸۶). **رمان پسامدرنیستی، نظریه‌های رمان**، ترجمه: حسین پاینده. تهران: نیلوفر.
- مرتاض، عبدالملک. (۱۹۹۸). «في نظرية الرواية (بحث في تقنيات السرد)». عالم المعرفة. العدد ۲۴۰.
- مسعودی، مصطفی. (۱۳۸۹). **راهنمای تجارت با کویت**. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۸). **دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۰). **راهنمای رمان‌نویسی**. چاپ اول. تهران: سخن.
- نوبخت، محسن. (۱۳۹۱). «**چند صدایی و چند شخصیتی در رمان پسامدرن ایران، با نگاهی به رمان أسفار کاتبان از ابوتراب خسروی**». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زبان‌شناخت. سال ۳. شماره ۲. صص ۸۵-۱۲۰.
- نورسیده، علی‌اکبر؛ غلامزاده، مونا. (۲۰۲۶م). «**قراءة في مكونات البوليفونية في رواية "بيروت ۷۵" لغادة السمان**». دراسات في السردانية العربية. الدورة ۸. العدد ۲ (۲۳).
- همفری، روبرت. (۱۹۷۵). **تيار الوعي في الرواية الحديثة**. ترجمه: محمود الربيعی. القاهرة: دارالمعارف.

References

- Akbarizadeh, Fa. (2018). "Polyphony in Women's Novels: A Comparative Study of the Novels "Memory of the Body" and "I Turn Off the Lights." Iranian Association of Arabic Language and Literature. Volume 14. Issue 47. pp. 1-18. [in Persian].
- Alian, H. (2008). "The number of sounds and masks in the Arabic version". Jamaat al-Damascus magazine. volume 24. N. 1 and 2. [in Arabic].
- Al-Qazwini, Kh. (2009). When a man thinks. Beirut: Dar al-Safwa. [in Arabic].
- Arnaut, Abdul Latif (2017), <http://www.khawlaalqazwini.com/CriticalStudyDetail.aspx?aid=72> June 24, 2017.

- Azad Aramaki, T. (2007). "The Generational Change Process of Meta-Analysis in Iran". Quarterly Journal of Youth, Culture and Society Research. No.1. 41-68. [in Persian].
- Bakhtin, M. (1383). Aesthetics and theory of the novel. translated by: Azin Hosseinzadeh. Tehran: Center for Art Studies and Research. [in Persian].
- Bakhtin, M. (1384). Conversational imagination, essays about the novel. translated by: Azin Hosseinzadeh. Tehran: Center for Art Studies and Research. [in Persian].
- Bakhtin, M. (1986). Dostoyevsky's issues of creative art. Translation: Jamil Nasif. Baghdad: General Department of Cultural Affairs. [in Arabic].
- Bakhtin, M. (1984). Problems of Dostoyevsky's Poetics. Edited and Trans by Caryl Emerson. Manchester: Manchester University Press.. [in English].
- Baghjari, K. Ahmadi-Malayeri, Y. Ranjbaran, N. (1400). "A Postcolonial Reading of the Five Cities of Al-Mulh through the Lens of Bakhtin's Polyphony Theory". Arabic Literature. Volume 13. Issue 24. pp 4-23. [in Persian].
- Balo, F. and Khajeh No-Kandeh, M. (2017). "Bakhtinian Polyphony and Multilingualism and Its Manifestations in the Novel Sang Sabur". Journal of Literary Texts. Year 21. Issue 74. 31-52. [in Persian].
- Beheshti, Z. Ameri, Sh. Askari, S. NoResideh, A. A. (2018). "Manifestations of Al-Sard al-Bolifony in the novel "Confessions of Katum al-Hasot" by Mounes al-Razzaz as manifestations of post-modernism". Cash losses. Sunnah 8. Number 31. pp. 87-110. [in Persian].
- Belova, o. (2010). Polyphony and sense of self in flexible organizations Scandinavian jou. [in English].
- Boaza, M. (1996). "Al-Bolifiniya al-Rewaeyah". Magazine of Al-Fekr al-Arabi". issue 33. [in Arabic].
- Boronov, R; and Oelieh, R. (1991). Alem Al-Rawaiya. Translation: Nohad al-Takarli. Baghdad: General Department of Cultural Affairs. [in Arabic].
- Castano, P. (2008). New Playwriting Strategies: A Basic Language Approach to Playwriting. Translated by: Mehdi Nasrollehzaeh. Tehran:samt. [in Persian].
- Dentith, s. (1995). Bakhtinian Thought. London:Rutledge. [in English].
- Ghobadi, H. A. Gholamhosseinzadeh, Gh. Mosharraf, M. Raminnia, R. (2010). "Polyphony and Dialogue Logic in Rumi's View of the Problem of Effort and Reliance Based on the Story of the Lion and the Nakhchiran". Modern Literary Essays. Volume 43. Number 3. pp. 71-94. [in Persian].
- Humphrey, R. (1975). Tiar al-Wa'i in al-Rawaiya al-Hadith. Translation: Mahmoud Al-Rabi'i. Cairo: Dar al-Maarif. [in Arabic]
- Khalil, I. (2008). Al-Nass al-Rawai structure: I am the author to al-Qa'ari. Amman: University of Jordan. [in Arabic].
- Kaheh, A. Parvini, Kh. Roshanfekar, k. (2013). "Multiple voices in al-Zaini's narration, Barakat Lajmal al-Ghaitani". Arabic language and manners. Volume 10. Issue 4. pp. 603-621. [in Persian].
- Kurdi, A. (2006). Al-Sard in the modern novel. Cairo: Al-Adab Library. [in Arabic].
- Lodge, D. (1386). Postmodernist Novel, Theories of the Novel. translated by Hossein Payandeh. Tehran: Nilufar. [in Persian].
- Makarik, I. (2009). Encyclopedia of Contemporary Literary Theories. Translated by: Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agh, [in Persian].
- Masoudi, M. (1389). Business guide with Kuwait. Tehran: Commercial Publishing Company. [in Persian].
- Mirsadeghi, J. (2011). A Guide to Novel Writing. First Edition. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian].
- Mortaz, A. (1998). "Fi Nazariyah Al-Rewayah (Discussion on Al-Sard's Techniques)". Journal of Knowledge. Issue 240. [in Arabic].
- Nobakht, M. (2012). "Polyphony and Multipersonality in the Postmodern Iranian Novel, with a Look at the Novel Asfar Kateban by Abu Torab Khosravi". Institute for Humanities and Cultural Studies. Language Cognition. Year 3. No. 2. 85-120. [in Persian].
- Noresideh, A. A. Gholamzadeh, M. (2026). "Reading of Al-Boliphonic components in the novel "Beirut 75" by ghada Al-Saman". Studies in Al-Sardaniyyah Al-Arabiya. Dora 8. Issue 2 (23). [in Persian].
- Ostad Mohammadi, N. Faqihi, H. and Hajeri, H. (2014). "A Study of the Novel "The Lady's Last Game" Based on Bakhtin's Polyphonic Theory". Adab and Zaban Journal. Year 20. No. 41. 51-69. [in Persian].
- Payandeh, H. (1995). Discourse on Criticism, (Essays on Literary Criticism). Tehran: Rouzegar. [in Persian].
- Payandeh, H. (2010). Theories of the Novel from Realism to Postmodernism (Collection of Articles). Second Edition. Tehran: Niloufar Publications. [in Persian].
- Rahimi Nasero, S. (2016). A study of the novel "When Man Thinks" by Khawla Al-Qazwini based on the school of realism. Master's thesis in Arabic Language and Literature. Yazd: Yazd University. [in Persian].
- Ramin Nia, M. (2018). "study and analysis of polyphony in Mawlawi's Masnavi". Ph. D. Thesis of Persian Language and Literature. Tehran: Tarbiyat Modarres University. [in Persian].
- Sharafi, A. Jadari, S. Hashemi-Amjad, S. Musazadeh, M. (1404). "The Application of Deleuze's Rhizomatic Approach in the Novel "When Man Thinks" by Khawla Al-Qazwini", Narratology. Volume 9. Issue 18. pp. 137-174. [in Persian].
- Talavi, M. N. (2000). The perspective in the narrations of al-Aswat al-Arabiya. Damascus: Ittihad al- Kottab al-Arab. [in Arabic].
- Todorov, T. (1996). Mikhail Bakhtin al-Mabdaa al-Hewari. Translation: Fakhri Saleh. Third edition. Beirut: Al-Arabic Institution for Studies and Publishing. [in Arabic].
- Todorov, T. (2012). Mikhail Bakhtin's Logic of Dialogue. Translated by: Dariush Karimi. Second edition. Tehran: Markaz. [in Persian].